

از عهدی که دشمن فرستاد و بخت نکو یافت و بدست که در آنجا بود و رفت و در
سعد و طایفه ای است که کند و تپید و در کوه پیکه و دوشتهای خود را بنویسد
و با انگلیس رواند که قریب و مانع کند و زیاده از شش فرسخ خطی نباشد
بهرند و غرض است و خدایت یا آنکه بخت است و بخت این ضایع میباشد
که و الحمد لله و الله تعالی و در وی عید الله تعالی و بخت است
قال قال رسول الله ص واد الله تعالی و بخت است و بخت است
منقول است انما ضایع یا سواد او مثل کوفی که از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده است و حضرت از وی و علی بن ابی طالب و حضرت امیر المؤمنین که
حضرت سید الشهدا و سید مرتضی و سید محمد باقر و سید علی نقی و سید
و چون که شد راه یحیی شیطانی است و غالباً ایشان از جهنم می آیند
و بخت یحیی می بیند و اصل تپان بخت و حکمت معلوم نیست ممکن است
که آن حکمت باشد و الله تعالی اعلم و در وی جعفر بن العقیل و سید
قال ان علی و روحه علی حسن و علیان و او انما یسبغ الله تعالی و بخت است
بخت یحیی و منقول است که حضرت امام جعفر صادق که بر بلندای هر
چیز شیطانی هست چون غالب است که بر او برشته می آید و شیطانی جزو
باید دارد و می افزاید چون با خدا رسیدیم الله بگویند و در وجه الله طاعت
از حق ما و تعالی علی و بیرون از حق شیطانی دور می شود و بیاد است
خطای این الحسن بن علی بن جعفر ص و انما ضایع این حسن بن علی بن جعفر
منقول است که خدا ان لا یبغی الله الشرف و العرف و الحرف
و منقول است در حق طایفه و هم بن عبد الحمید و طریقی صد و در او کمال
است که حضرت امام حسن و محمد طایفه که هرگاه شخصی اراده سفر داشته باشد
و تمام و بر سر داشته که سفر از هر بی حنک که دانند و مانند ضایع که این با
از سر یک اندوزی که در آن مالش را می بندد و در بعضی از بختین است
چون که حضرت و از غرق شدن و از غرق شدن و در حدیث دیگر و از حدیث
است که حضرت جعفر و در حدیث که ضایع که ضایع از خود بر کرده و بر است که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بلدستان سبقت از او در وصف میبرد و رکنی که است در بهار خا و ایا
و با آنکه هر ای که معطر و منیر و شرف و اخلاص و برتر است که وصف
می توان کرد همان را که در حلال است برتر خوش و اگر اند ما که
گفتند که در وقت و انواع بیوها در آنجا هست که در مکه معطر مرغ میشو
و قبل از خواب بر تیر است که هر چند پیش روند مکه معطر و عقیق است و منور
و اطمینان است که مؤمنان است با قدر و مظهر آن حضرت که آن حضرت است
الهدی و امان و معصومینند که خدایان با ایشان محبت دارند و بر او است
قبول ایشان میروند و معنی ثانی در آیات بسیار دارد و شرف است و حق
سجانه و تعالی نیز فرموده است محبت ایشان را در آیه که عزرائیل الذین
و عملوا الصالحات جعل لهم اجران من و ذلک فی قول لا اسئلكم علیه اجر الا
الجنة فی القرآن که گذشت و خواهد آمد و در آیه دیگر که عزرائیل الذین
عن ابی عبد الله علیه السلام قال وقت رسول الله صلی الله علیه و آله عقیق که اهل بیت
و قال هو وقت لما اخذت الا زمره انتم منهم و وفاء که اهل بیت
المعصومین و قال انها می عطف و در آیه دیگر که عزرائیل الذین
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله عقیق و از جمله اهل بیت میباشند و فرموده
که چون آنکه عقیق سقات اهل بیت است سقات میباشند که از طرف اهل بیت
شوند و مثل اهل بیت از این اهل بیت که داخل بیت میباشند و سقات شما
بین عقیق است چون طایفه داخل بیت میباشند و از جمله اهل بیت میباشند
طایفه است و الحال این میگویند شما را که اندر دست و بر عقیق
سجده است و داخل دریا کرده است و طایفه فصل است و با او مد که
با و با دارا است از دست سبکت و شریف و در وی عقیق است
عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان طایفه عقیق است و سقات
قال ان من خالف و باقی عقیق است و حضرت فرمودند که هر
کدام از عقیق را من قبول است که همان و در بر نشینان بکنند که عقیق
عقیق است و طایفه که از این طایفه است و سقات است و باقی

واریز
 ظاهر است که بر حسب علم نباید گفتن و اینکه موافق و مخالف است که ظاهر شده است
 که ذات عرف که الحال عامه از آنجا احرام میگیرند به گفته عربی الخطاط و شش
 فرسخ است ظنا چون هیچ قریب بافتاب از آنجا که شریف احرام گرفته و شایع
 ذات عرف رسیدیم و در میان راه پیغمبر رسیدیم اگر چه از آنجا که گذشتیم تا به
 غرض استیلا مکرر نیست که هم و تلبیه گفتیم و چون ظاهری پیغمبر رسیدیم مطلق
 شد که به اول عقیق است چون خواهد آمد که ذات اول عقیق تا غرض و پیوسته
 است و از غرض ذات عرف چنانا در محنت و لیکن محوط است که چون از آنجا که
 فرسخ بگذرد و بعد از احرام بکنند تا یقینا از ذات عقیق احرام گرفته باشند
 و اگر در غرض عقیق بکنند پس بعد از آنکه است و قبل از آنکه این نکند و طاعت
 گفته بودم هر کس احرام از ذات عرف بگیرد و لیکن فقر یا جاهل باشد که
 این نکند و یا لغو کرده ام و هر که شیعیه است از آنجا احرام میگیرد و حتی غلط
 عرفی و شیعی و غیره و اینها از هم جدا میشوند و عملی است که بر یک یا دو شایع
 مکان علی بر این شایان شایع این طالب خواه طهر بسیار از او خامف بودند
 و الحال از چنانی است نصیحت کننده است و همه طاهر میدانند که در شیعیه و لیکن
 ما و الا الشیخ و هند علی ما به این واضع است که می کنند و قال الشیخ
 اقول العقیق برید البعث و هو برید و قد برید و قد برید و قد برید و قد برید
 منقول است که اول عقیق برید بعضی است و برید چنانا در محنت و آنجا که
 فرسخ است چنانا در غرض و ذات عرف بعد از هر دو است و آنچه
 از آنجا احرام میگیرند و یا شایع میگویند و آن چنانا قریب است و فرسخ از آنجا که
 حد است و از جمله ذات عرف و شایع میگویند از چند روایت صحیح میشود
 و ظاهر نقلی است که بوده باشد و ممکن است که این عبارت نیز روا باشد
 الله تعالى و قال الشیخ من وقت ان قال الله ص الا هذا العرف العقیق
 قال له انك وقت طهر و قد برید و قد برید و قد برید و قد برید و قد برید
 منقول است که حضرت سید الجلالین هم عقیق از جهت جاهل را می فرمودند
 و قال العقیق و شایع است که از آنجا احرام میگیرند و در میان و در میان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در حقیقت در حقیقت و غیر اینست و مستحب و تعین نیست بجان انکس
خفاقی باشد و از این منقضا یا بخرج میتوانیم البتد پیش از احوال فریبند که
بلو چون جوفی طارقه بماند تا بعد از احوال مثل سله که گذشت و بگفت که
تسوال کرم از حضرت که در مدینه فرزند احوال را بگفت جوابت حضرت فرمود
که این عمل از عمل ذوالحلیف مجزئیت و ظاهر این اخبار است که این عمل را
مکونید و اگر چه ممکن است اسم محل بفرموده باشد و چون ضایع الحلاق نمایند
بر وسیل مجاز و اخلاص معتبر در اخفی وارد شده است و در وی عیون
عنه و عشره صقال الالجل بدین بابی و همین قیاسا و الیکن قیاسات
ولا عشره ولا زعفران ولا ورسو جلال ان یغسل لای احوال قال و لا یغسل
نقلا لایسرا ملک و بانایب حضرت بسیار نقل است که حضرت امام جعفر صادق
فرمود که خطی که از او اسلام داشته باشد و عیون که خواهد میگفت استوانه
مالی و کلاه شک و غیره و عیون و درین باشد و عیون و درین که عیون
بویان احوال است و این عمل عیون و درین که عیون که عیون است و این
است و میکارند و بوی خوش دارد مثل زعفران و منافض بسیار است و در وقت
الشم بن عیون الحوی و عیون عیون بن ابی حمزه قال ما اشته عیون الی
بدین بدان قیاس طیب و عیون بن ابی حمزه قال لا بد من عیون
زید ان عیون یغسل عیون عیون و لا عیون عیون عیون عیون عیون
بعد ما عیون و عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
عیون عیون و عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
عیون و عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
باید در وقت احوال عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
مشخص و عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
که عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
و چون احوال کرم و عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون
به حضرت عیون و عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون عیون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نمونه است چه دعوتی به خود دارد بکدام حضرت میباید این همه را بیان کرد
بعد از این چه میگویند و کافیت و اگر کسی باشد که هنوز باشد بیان این
نمونه چه شک نیست که مد و نیکند به منع و آن افضل است اگر کسی باشد
که چه افراد یا قوان واجب باشد ابتداء به منع نمیشود و چون آنکه ظاهر
و در آیات میباید است اما اگر شروع به افراد کرده باشد مشهور است که نقل
میتواند کرد و احوط عدم نقل است از غیر این جوان نقل است و آنچه تعلیم
و کتب علی بن سیرین از ابی جعفر الثاقفی روایت میکند عن رسول الله صلی الله علیه و آله
و صحبات که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر کس از اینها افضل است گفت
صلوات الله علیه علیه السلام کما فی الخبر از همین روایت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
حضرت امام محمد باقر علیه السلام و سوال کردم از حضرت که در میان اینها افضل است و چه
آورده باشد و وقت به رسالت یا چه او را میکنند چون عرض کردم که اینها
همه منع میکنند کدام یک افضل است ای حضرت ص فرمود که اینها همه منع میکنند
یعنی اجابت که چه منع کند یا آنکه منع میکند کدام افضل است و آنحضرت فرمود
بموجب نیست که چه نکرده باشد وفاق در وجوب نیست که چه سخت باشد و چون
که چه کرده باشد مشهور است که خبر است بیان هر چه مدعی است افضل است
چون انصاف است متواتر بر این وارد است که هر منع افضل است و این افضل است
محل کرده اند به جمع و محب و آنکه ترجیح واجب و اجابت که بعد از اینها
بجا آورد و اینها هم است از روایات اهل بیت است که گفتند که هر
چه منع است مطلقا و اخبار افضل است از روایات که در حدیث است
از روی همانا با ظاهر علی علیه السلام که افضل است بقیه و چون باشد مطلق
که ایشان با جمیع شیعیان باشد و غیر جمیع اسلام اینها را الله تعالی عطا کرد
عن ابن عباس عن ابی جعفر علیه السلام قال منعتهم و الله افضل
و یبایعونک بالقرآن و یحرمونک من غیره و یحرمونک من غیره و یحرمونک من غیره
نقل است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که و الله که جمیع منع
و قوانین جمیع منع نازلند است و حضرت سید الشهدا علیه السلام فرمودند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر پشت میخوابد و این سجده را چوبه است و ایوم اثری ندارد و فائده
است بعد از آن طواف خانه میکند طواف حج که سوره است بطواف زیارت
و بعد از آن دو رکعت نماز طواف را بخواند و طواف مقام ابرهیم و تکبیر
است چون طوافی بود که می کند بیان صفای روح و عوارض فاسخ
این آمده است بکنایه از طواف طواف حج سوره باشد چون سوره طواف
میکنند چنانکه در آیه کریمه و اخبرنا عن قناره اطلاق شده است و اما اگر چه
بعد از این سوره خواهد که گفت و اما اگر گفت طواف و در نماز و دیگر طواف
نشاست و دو رکعت نماز طواف نشاء را نیز در مقام ابرهیم بخواند و بعد
از آن کیفیت طواف متعرج و متعرج و کعبه که هر چه متعرج میکند سر طواف میکند
سایه طواف از چندین بار طواف کرده و طواف رجب که طوافی زیارت و یکی
طواف شلوی می کند بیان صفای روح و کمال بهجت روح و دیگری که او
چندین بار کند که در ریش و بر قاف در خرم و طواف بیت خیمه کعبه و دعا می
است بیان صفای روح و طواف روحی قدس است که تغییر میکند
چنانکه ظاهر میکند و یک طواف روحی بخواند و در نماز و طواف و بعد از آن
طواف روحی قدس و کعبه است یعنی نماز طواف طواف اول
که در مقام کعبه نشاند بر قاف و در و چون تفل شاد بخواند و مکلف
قطع نماید میکند چنانکه متعرج میگوید و لیکن هر دو قطع باید و حق میکند که
عزاف و بعد از اول طواف و قاف و بعد از یک عنوان حج میکند و قاف
نماز که دارد و بعد از آن که بعد است و اقامت نماز و بعد از طواف
در این صفر نکلت و کفر و مغرور را ذکر کرد و ظاهر اعتقاد بر این کفر
است که در ساق نایک خواهد گفت بر آن ساق افاده است و آنچه مذکور
نکلت خاصیت مبارک و در صله است و نماز است که کعبه حج حضرت
سید الشهدا و اهل بیت است که فرمود ما افضل هر سر نوع از هر جنس
تا هر نوع در طایفه کرده است و این دقیق است که این صفت در صفت
طواف قبل از نماز و بعد از آن است که در این صفت است که حضرت ابا جعفر

[illegible]

[illegible]

حکم الهی چنین است تا قیامت بر حضرت سید الانبیاء ام الکثبان هود و سید را
و در هر روز که در حق خود نداند که داخل شد عمر و هیچ تا روز قیامت بر حضرت امام
صفت نماید و ۴۴ فرمودند که حضرت سید الانبیاء ۴۴ حضرت امیر المؤمنین و او
این فرموده بود که حضرت آنحضرت را از این طلب کرده اند که اهل این
بچه بودند و حضرت سید الانبیاء اهل این بچه رسیدند و چون نزد حضرت
قاله صلوات الله علیه آمدند بوی خوشی از خانه ایشان بوی حضرت رسید
و بدیدند که حضرت محل شده اند و جامه های رنگین پوشیده اند که گفتند یا
خاطر اینها چه چنانست حضرت قال فرمودند که حضرت رسول ص چنین فرمودند
این حضرت امیر المؤمنین ص نیز حضرت سید الانبیاء ص آمدند که بر سر سید که
چرا باید که در عرض خود نداند که تا رسول الله ص حاضر می آید که محل شده اند و
جامه های رنگین پوشیده اند حضرت فرمودند که من او را هرگز هم که محل شوی
یا علی بود و حال تلبیه چه گفته گفتیم یا رسول الله من تلبیه گفتیم و گفتیم خود را که
حضرت سید الانبیاء است بنحیانی پس حضرت فرمودند که تو بر احوال خود نظر
کن و احوال خود را بگو و در هر روزی که حضرت فرمودند که حضرت سید
با اسطراب در اطراف خود آمده بود و جامه های رنگین پوشیده بودند و
ظن می بردیم که حضرت فرمودند که هر که محل شده است در محل خود می بیند
الا حضرت و حضرت امیر المؤمنین و طاهره و باقی که او نیز سیاه و کرم
بود و کرم کافری شد و کرم باطنی کافری بود و کاه کافری ظاهر میکرد
اینها را هر چه که گفتی و او از این تلبیه چه دانست که در هر روز و هر وقت
اینها را و نعم که او در روز و شب اینها را تکرار می فرموده بود حضرت فرمود
بن تلبیه را حضرت ص با اسطراب با او زبانه می زد و می فرمودند تا غمی آمد و در هر روز
فرمودند و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و سجده و هر که در نماز و از
حق آنکه در نماز و عشاء است شدند و پیش تر چنین می فرمودند که هر که در نماز
نماز نمی فرستد و می گفتند که ما را کیان من بخدا و تعالی از بیم بزدان می فرستد
و می گویند که از نماز و عشاء و هر که در نماز و عشاء و هر که در نماز و عشاء

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حیوانی یا از روشنی حق بر حق بخانه خود می آید و هر چه در دنیا بگذرد
با کمال زینت و آرایش و تزیینات می آید و در لذت و سرور و ایام و ایام و ایام و ایام
و بگویند عباد حق تا که در حق می آید و در حق می آید و در حق می آید و در حق می آید
سؤال یکم که بگویند ای خداوند که این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
و بعد خود و غلامی و متابعت نموده و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
و در حق فتوح و درستی که من می آید و تو را در حق فتوح و درستی که من می آید و تو را در حق فتوح
می توانی داشت و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
و عطا کنی و خداوند را بگویند که این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
سؤال یکم که بگویند ای خداوند که این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
که این حق فتح است و موافق سنت و طریق پیغمبر است و وقت در حق بر او هر چه
از این منصف است و نعمت و قبول کنی از این عبادات حق و این را از کائنات جایزه کرده
بدن و بگویند ای خداوند که این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
آیند و توانا می آید و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
ایشان را در جوده و دستاویز و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
شخصت حاول اطمینان و اکثر است خداوند از راه دور از خانه و بیرون خود
آمدن بد نگاه تواند آمد و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
پس تمام کن حق و عمر مرا تا انجامه و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
که خداوند اناده دارم که عمر بجا می آید و درم که بعد از آن فتح یا به نایب از این
که در میان ابرام برین حرام کرده امید و بعین عمر فتح می آید و این را از کائنات جایزه کرده
بجای می آید و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
فرموده است پس که فاضل خود مرا خداوند و در کافیه است پس است بعین
فاضل خود مرا بعین که مانع خود را از اقامه این عمر از عبادی یادش پس
من بعد از آن هر جا که مرا بخواهد و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
خداوند آن توانم که بخواهم و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده
دارم که آن عمر را بخواهم و این را از کائنات جایزه کرده و این را از کائنات جایزه کرده

[illegible]

که میگویند که خداوند اینچنین کرده و غنیمت را بجا آوریم که بعد از آن غنیمت بجا
 آوریم مواضع کتاب تورات و سنت پیغمبر و مومنان و اگر در قصد بجا آید و در
 اوردی غنیمت را در حدیث و احادیث پیغمبر که وارد شده است که نبوت و امامت
 گفتن در خصوص پیغمبر و مصلوبیت از جهت آنست که ظاهر ظاهر آنست که
 پیغمبر و ائمه اطهار که با او شریک بودند و از حج فتنه هم میآوردند و پیغمبر
 خدا و رسول او ظاهر میآید که فرموده و اگر بجای نباشد که خود را با او شریک
 در ظاهر میکند و مانند مثل سایر عبادات و بپایند و بپایند احادیث و روایات
 وارد شده است و جمله حرمان بنی اعدای عن الزجر و قول علی
 حبیب حبیبی قال هو من حبیب حبیب الله عز وجل قال اولی
 ظاهر اینست که پیغمبر بنی اعدای کرده اند چون کلین از حرم روایت
 کرده است شد و قیاسی و محبت مخصوص همین حدیث از حرم روایت میکند
 اگر چه ممکنست که حرم را بدین شریک نباشد و باشد و قد بد کتاب هر چه
 دیده باشند و لیکن بعید است چون اگر حرمان روایت کرده بود البتة در یک
 از کتب معتبره میبود و علی ای حال سند که صحیح است زیرا که سند حرم
 از سند و قیاس صحیح است از این ای غیر از حرم و حرم توفیق ندارد و لیکن
 چون این روایت غیر از جمیع کتب است بر وجهی که این روایت را معتبر است
 و اگر از حرمان نباشد حرمان بسیار بزرگست و ظاهر آنست که از کتاب او نباشد
 و کما بعضی است و توفیق را از احادیث پیغمبر وارد شده است و بپایند و
 خواهد آمد و علی ای حال نفوذ است که از آن حضرت چه سئوال کردند و از پیغمبر
 که فی الحال احرام بگوید که خداوند را امر اهل کتب هر جا که بر اعقاب بنی اعدای که از پیغمبر
 پیوسته اند نتوانم تمام کردن و یا بگویم را امر اهل کتب حضرت فقیه بودند که او را
 میگویند و هر چه که او را میگویند که حق حاکم و تعالی بیخود باشد او را میگویند
 خداوند خواهد که هر چه که میگویند که حق حاکم را میگویند که نباشد و خواهد
 که فایده از حق است به سبب تعلیل و علل و فایده دیگر آنست که اگر
 پیغمبر و ائمه اطهار و ائمه اطهار را بفرستند عمل بدینا نباشد الخال اگر چه در کتاب

ولا صبر میکند تا هدی بجل خود برسد و زمان و عمل کشتن که روزی
 باشد برسد عمل میتوانند شد و پیشتر عمل نمیتوانند شد مگر با شرط و آن
 حفص بن الغزوی و یحیی بن عمار و عبد الرحمن بن
 الحجاج و الحاکم بن حنیف عن ابی عبد الله ص قال اذا صلیت
 فی مسجد النخوة فقل و انت فاعلم ان ذریرا یقتل فی کل ان
 یوم ما یقول النجوم ثم قرأ فاسبح حتی یقل فی سبیل و یستوی
 بک السیاء فاذا استویت بک قلت و ان اهلک من
 السجد الحرام الخ فان شئت لیسک خلف المقام و اصل
 فذلک ان یغفر حق تاویل الی قتل و تلف قبل ان یصیر الی الیوم
 به و ندیم سفولست از حضرت امام جعفر صادق و فرمودند که هرگاه
 در مسجد بخوانی که در آن زمانهای واجب یا سنت احرام بگو
 ایضا تحریم بگوید بخوی که گذشت پس بر خیز و روانه مسجد شو تا برسی
 میل و روانه شوی و کلیف و شیخ تا احوال از حدیث فضل روایت کرده اند
 ممکن است که در کتاب بیان زیارت مذکور شد و باشد و ایشان ذکر کرده
 باشند و ظاهر حدیث صحیح معلوم بر شما راست که امام جعفر صادق
 فرمودند در حدیثی که درین سطح است تلخیص بگوید یعنی که تلخیص کند
 و احیاناً بگوید تلخیص را بر طبق ابواب احرام بگوید و مسجد الحرام در
 مقام احرام عم الکواخی همانجا تلخیص را بکسر و بهتر است که چون بر قضا
 می بیند از اربع تلخیص بگوید و عبادت شیخ و قضا است و کلیف الی قضا و الی
 ثم قلت و صحیح شیخ الی التوجع و اذا انتهیت الی الترقیم و شرف
 علی الیوم و از این عمل اقامت ظاهر شود که تلخیص را اولی و قضا را
 در دوم است و ان سلیت که در حدیثی که در حدیثی و اذا اجاز اطل
 می شود تلخیص را بلند بگویند و ظاهر از ان قضا سهرا است که از اشع الی
 یکویند و بعد از آن میروند که زیارت کنند ظاهر آنکه جعفر حدیثی است
 نقل کرده و بعد از آن حدیث زیاده و بعضی گفته اند که قضا را اولی

و همچنین گفتند که عازری قبول شرف است و آنچه ظاهر میشود از کلام جمعی از علما
که شرف نبودن بلای عریض و مضاعف است و قیاس بر پایه مقام بنی الحاکم
یعنی آری عید الله بعد قال ان احسن من عریضه لو بود افضل است
و قلت لما يقولون انهم من قوم و من قوم و ان شئت لکنک من قوم
صنیعک و افضل عن قبیله قلینا انهم من قوم و عریضه است و عریضه است
که حضرت امام جعفر صادق فرمودند که اگر خواهی که احرام از عقیق را که
از قرع که چهار درخت آخر عقیق است را بردی البعث که چهار درخت آخر اول عقیق
احرام بگیرد تا از احرام را بجا بیاوردی و نیت احرام نمیکونی بلفظ میگوئی پس اگر
خواهی تلبیس را در میان میگوئی و قضیت مردفت که اندک را میرویی
و بعد از آن تلبیس را میگوئی و در مثل وادی عقیق اگر فاسد شود ضرر
نماید و اندر مثل مسجد شجر ممکن است چون جای نیست که از سقایات
بگذرد و سکوا احرام و سقایات مدینه مسجد شجر است و تالمیه نگوید محمد
نشده است لهذا که در مثل محل کرده اند تلبیس سدا را بر تلبیس میرویی و تلبیس
و در آیه این وقت از عین آری الحین بعد فی الی جبل یا فیه الخلیفه او
تلفظ از اوقات بعد صالوة العصر او فی وقت غیر صلوة و قال لا
تجوز جزی که یون الشاهد الی میگوئی و نه یون انما قال ذلک مخافة الشبه
و در وقت تالمیه میگوئی است از حضرت ابوالحسن علی بن موسی خاوری
شعر که وارد شود در وقت الحاکم سقایت اهل مدینه شرف است یا عقیق
میگویند از تلمیه عصر یا در وقت الحاکم میگویند غیر وقت نماز چه کند حضرت
فرمودند که استظار وقت نماز را نکش و دعوی و بعد وقت گفتند اندک
آنچه حضرت فرمودند که استظار نکشند از جهت تقیه فرمودند یا آنکه ایستاد
از کسی بپایان ضرر برسد یا آنکه الحال خفیه و میگوید بدین شیوه و طاعت هر
و تلبیس پسند و عقیق که محل کنند بر روی جوب میگویند که تلبیس
نیت از جهت تلبیس که میگویند که وقت نماز را نکش و دعوی و تلبیس
الحقیر من آری عید الله بعد فقیه عقیق از احرام فی مسجد الشجر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جلالت علیهم سخن نمایند که بنده کار الخاقیه میباید کرد و اگر عمل نکرده
است و اینها اقا و اولیای احد است و ندوی معویه بن عمار و عن ابی
عبد الله علیه در حق ساقی همدان و الوطیانی و در شعرم قال قد
اجز اعنه ما امكن ثم لما لم يقد طاق ولا ينع ولا يحلل و اما انید
معه و شقواست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از حضرت
هدی را بدارند و اشعار و تقلید آن بگردانند حضرت فرمودند که او را
جزیت چه بسیار است بعد از او و تقلید و اشعار و عمل منکند و طاهران چه
عظیم هدی مضایست که جلای صحیح کنند از او و طاهران بعد از او
بصدق غلامان و روی الحسن بن محبوب عن جميل بن عمار عن
الفضيل بن يسار قال قلت لابي عبد الله عليه السلام قال احرم من الوقت
و منى ثم انما اشترى بها ثم صد ذلك ففعلوا يومئذ فاشترى
و قلدها و اشترى فقال ان كان اشترى فاشترى ان يدخل الحرم فلا
يأمن لك فاشترى بها فاشترى ان يذهب الى الوقت الذي عجز عن
فاشترى بها و قلدها اشترى عليك حين فعل ذلك فاشترى على الغيرة
قال لا و لا يناد انتم الى الوقت فاشترى منكم فاشترى بها و فعلت هذا
كان فاشترى الا ان لا يكون و اما انما جعفر صادق است از فضیل گفته
عرض مندم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر شخصی از صفات احرام بگوید
روان شود و بعد از آن بگوید یا دور و زنی بجز و او را اشعار و تقلید
کند یا آخر است حضرت فرمودند که اگر این شعر را پیش از دخول می خواند شما
بگویند و ظاهر اینست که در حج و عمره بن سباق هدی و خدمت چون غلام
او فاشترى کرد و در حقیقت منع میکند فضیل گفت عمر من بود که هر که
لا سباقی که از این شعر میشود این شعر بجز و اشعار و تقلید کند یا آخر
میشود و واجبست که اجتناب کند از این شعر و از آن اجتناب میکند حضرت
فرمودند که در و لیکن و حق عیقات و بعد میباید که احرام بگوید یا اشعار و تقلید
و بگوید که این شعر را از شما نکرده ام میگویم که ما است حضرت ابی و ابی محمد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بخطایضی انکه باید که هیچ کس ندانند و او را هیچ کس نگوید و تو فرقی یافت یا
خبر از این یافت از دست بدو آن یا شک ماهوران چه لیت گفتند چنانکه
گفتند و بداند که عیسی و کلا یل اکثر و جوب تلپات ازین اول و نفعی جوب
آن الحمد و التقریر لک ای این عبارت نیست و مذکور شد که لایه ندارد و معنی
عبادت فقه رضوی است که چنانچه نیست و با کرم و تلپات ازین
آهنه بگویند و واجب و میگویند که لیتک اللهم لیتک لیتک لیتک لیتک
لک لیتک ان الحمد و التقریر لک و لک لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک
و بعد از آن همه تلپه کبریا گفتار است و تلپه کبریا میگوید که مذکور شد عبارت
شخص است که از کتاب حسین بن سعید روایت شده است و او در آن کرم است
از سقوان و ابن ابی عمیر از معمر بن عمار و طبرانی از کرم است
و صحیح از کتاب ابن ابی عمیر و معمر بن عمار از معمر بن عمار است که قول شده
که عیسی از عبارتش مقدم میخواند و عبارتش شرفه فقره باید داشت
که در آن نیست بکرم لیتک استحقاق لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک
و بنا بر این عبارت هیچ را ذکر کرم و بعد فقره رضوی این فقره هست که لیتک
بشرب الیتک بحد و الیتک لیتک و صدوق در باب سلیق شایسته
چون فقره رضوی حاضر میکرده است با کلام او ادب داخل تلپات ازین
و فقراتی که مدعی روایات منقول است جمع کرده است و شرح هر دو را با ذکر
حقاقدند از آثار ائمه و چون تلپه عبارت است سلیق از شروع و بعد از آن
است و غایب از عبارت و فقره و سلیق ضروری است و اگر حضرت مقتضی میکند
خواهر است بینا بداند که در فقره اتم را پیدا کرد و لیتک اللهم بگوید بوقف
کند و عزم را بگوید ظاهر الحال است از معمر بن عمار و سلیق و سلیق
چون میکند بینا بداند که چنانچه بدست میآید و لیتک است و سلیق
چون میکند بینا بداند که چنانچه بدست میآید و لیتک است و سلیق
لیت الحمد و التقریر لک و لک لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک لیتک

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علی الخ و در جامه بی شویان هر که از حق منکر شود که با او باشد و با او
 سبک دارد و سزاوار است که با او عفت نکند البتة از جهت ضرورت
 منکر نکند و در روی عبودیت بن عثمان یعنی ابی عبد الله علیه السلام قال الله
 عن الخیر صریح توفیر الجنبه قال لا یبکر حق یبکله و امره انما
 و با شایسته محرم عقوبت از عبودیت گفت از انحضرت هم سوال کردم از عی
 که اگر شود و چنانچه امش بخیر شود یا بسبب و یک شخص فرمودند که حق
 آن ظاهر و اما آنچه باشد آنرا بسبب احتیاط یا لغات چنانچه احرام امرای هم
 شخص و سبب که صحیح است و در صحیح عثمان بسط و صحیح علی بن کثیر است ظاهر
 او را خیار است که بپایند چنانچه احرام عیبه پاک باشد و او را است که در
 احرام احرام و چنانچه پاک می شیده باشد و اگر چنین نبود بلکه چنانچه ظاهر
 سکون که نگاشته باشد و اگر با این امل هم داشته باشد و حاله شایسته او را
 و از روی و در حق می باشد و در و ابی عثمان و بن عثمان عن جری قال قال
 ابو عبد الله علیه السلام لشد الی الشک علی من یأثم الی الله من و جه
 و چون از احکام مردان فایز شد شروع نمود در احکام احرام زمان و چنانچه
 که با عیبه ذکر می نماید ابی عثمان است و با شایسته محرم عقوبت که
 احرام محرم است و فرمودند که زنی که احرام بگیرد با آنکه بیاید و عیبه و این باشد
 و احرام مردان و در این یافت که بیاید عیبه با آنکه باشد و احرام زمان و در روی
 است یافت که عیبه با آنکه باشد اگر در زمانه کوه باشد و اگر چرخه سوار باشد
 تواند رفتی عیبه از آن بر هر که تا درین ایام می شید و باشد و اگر می خواست
 با آنکه از آن ظاهر خوب باشد بلکه بهتر از آن می باشد و اگر است عیبه را
 که زمانه و با آنکه باشد و مردان با اینان نظر نکنند و در صحیح عثمان نقل است
 که تا کنی عیبه و در صحیح علی است که در زمانه کند و با مردان سزاوار است
 و علی بن عثمان و عثمان علیه السلام قال لشد الی الشک علی من یأثم الی الله من و جه
 و چنانچه احرام را که از احکام را که با شایسته محرم عقوبت که
 عیبه احرام عیبه را و فرمودند که در برقع را عیبه با آنکه باشد